

تجربه‌ی زیسته‌ی مادران مطلقه از حضانت فرزندان با تأکید بر چالش ازدواج مجدد

مهديه محمدتقی زاده*، محمدتقی کریمی**، فائقه ساوه***

چکیده

با عنایت به ماده ۱۱۷۰ قانون مدنی، زنی که مطلقه شده و دارای فرزندان از همسر اول خود است در صورت ازدواج مجدد، حضانت او از فرزندانش سلب می‌شود. بنابراین، با وقوع رویداد طلاق در بین خانواده‌ها، مسئله مهمی که همسران با آن روبه‌رو می‌شوند، مسئله حضانت فرزندان است. از این رو، مطالعه فهم تجربه زنان در دو موقعیت «مادری» و یا «ازدواج مجدد» و نیز چالش‌های مواجهه با آن، از اهمیت بسزایی برخوردار است. در این مطالعه کیفی با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند از ۱۸ زن مطلقه شهر تهران که حضانت فرزندان خود را بر عهده گرفته‌اند، مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته انجام شد و نتایج نیز با بهره‌گیری از تحلیل مضمون به دست آمد. یافته‌های حاصل، تجارب مادران مطلقه را در قالب سه سنخ از مواجهه با حضانت فرزند سنخ‌بندی کرده که به نوبه خود با چالش‌هایی همراه است: سنخ نخست، پذیرش حضانت فرزند با تأکید بر نقش مادری همراه با چالش‌هایی از قبیل اظهار پشیمانی از پذیرش حضانت، باز اندیشی در حضانت فرزند و فراموش شدن نقش زنانگی؛ سنخ دوم: پذیرش حضانت همراه با نقش اجتماعی با چالش‌هایی چون هراس از افشای مطلقه بودن، جدال طاقت فرسا در محیط مردانه و چالش نیاز عاطفی و زیستی؛ سنخ سوم: پذیرش حضانت و حفظ نقش همسری با چالش احساس خرسندی از نقش مادری و همسری. در نهایت آنچه مسلم است زنان مطلقه که سرپرستی فرزندان خویش را نیز بر عهده دارند با چالش‌های فراوانی روبه‌رو می‌باشند که ضروری است که با توجه به وضعیت خاص هر خانواده، تصمیم مقتضی در این خصوص توسط دادگاه خانواده اتخاذ گردد.

واژگان کلیدی

حق حضانت، ازدواج مجدد، مادری، زنانگی، همسری، زنان مطلقه.

*. استادیار گروه مطالعات زنان دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (m.mtaghizade@yahoo.com)

** دانشیار گروه مطالعات زنان دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (mt.karami@yahoo.com)

*** کارشناس ارشد مطالعات زنان دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران، (نویسنده‌ی مسئول) (faeghehsaveh@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۷

۱- مقدمه و بیان مسئله

در قانون مدنی کشور، زنان مطلقه می‌توانند حضانت فرزندان خود را به مدت ۷ سال بر عهده بگیرند، اما بر اساس فقه امامیه و با عنایت به قوانین موجود در این خصوص، زنی که مطلقه شده و دارای فرزندی از همسر اول خود است در صورت ازدواج مجدد، حضانت او از فرزندان سلب می‌گردد. این مطلب در ماده ۱۱۷۰ قانون مدنی تصریح شده است. دلیل این حکم آن است که بعد از ازدواج مجدد، مادر تحت سرپرستی شوهر جدید قرار می‌گیرد و با توجه به درگیر شدن در مسائل خانواده جدید و لزوم تمکین از شوهر، ناچار است که به شوهر جدید رسیدگی نماید و امکان دارد به‌درستی نتواند از عهده وظایف مربوط به حضانت فرزند برآید. شهید ثانی در مورد مانع بودن ازدواج مجدد بیان می‌کند که پیوند زناشویی، زن را ملزم به رعایت حقوق همسر می‌نماید و باعث می‌شود که زن نتواند آن گونه که لازم و بایسته است از عهده نگهداری کودک برآید (وفائی و بحرینی، ۱۳۹۱: ۱۲۳).

ازدواج مجدد زنان موضوعی است که اثرات زیادی بر فرد، جامعه و فرزندان خانواده می‌گذارد، چرا که زنان نقش مهمی در انسجام خانواده و ایجاد خانواده‌ای سالم و کاهش آسیب‌های اجتماعی دارند. ازدواج مجدد می‌تواند تأثیر زیادی در کاهش تأثیرات منفی طلاق از جهات فردی و اجتماعی داشته باشد. در کشور ما ۴۶/۸ درصد از طلاق‌های ثبت شده برای زنان در سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۷ باز ازدواج داشته‌اند. البته این آمار مربوط به ازدواج‌های مجددی می‌باشد که به صورت رسمی ثبت شده است (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۷).

بر این اساس، با وقوع رویداد طلاق، همسران با موضوع حضانت کودک روبرو می‌شوند. حضانت در لغت به معنای تربیت، حفظ و نگهداری طفل است. از منظر شهید ثانی حضانت، ولایت و اقتداری است که از سوی شارع مقدس به منظور تربیت و نگهداری کودک و مجنون و هر موضوع دیگری که در ارتباط با تربیت و پرورش آنها باشد، تشریح شده است. از دیدگاه وی زنان برای حضانت شایسته‌تر از مردان می‌باشند، به این علت که محبت زنان نسبت به فرزندان بیشتر است و اصل خلقت زنان نسبت به مردان برای این امور مناسب‌تر است. در قانون مدنی (ماده ۱۱۶۹) حضانت و نگهداری طفل تا سن هفت سالگی (در صورتی که ابوی از یکدیگر جدا زندگی کنند) با مادر و پس از آن با پدر است. با توجه به تغییر و تحولات صورت گرفته در جامعه ایران، حضانت یکی از چالش‌های مهم فقهی، حقوقی و اجتماعی است که اجرای صحیح آن تأثیر شگرفی در آینده کودکان خواهد داشت، از آن رو که کودکان محتاج نگهداری، آموزش، تربیت و محافظت ویژه می‌باشند و مادامی که والدین به زندگی مشترک خود ادامه می‌دهند مشکلی متوجه فرزندان

نیست، بلکه مسائل و مشکلات عمده، نگرانی‌ها و اضطراب‌ها بعد از مفارقت آن دو به وجود می‌آید. در دنیای امروز، به واسطه تغییراتی که در ساختار و عملکرد خانواده‌ها ایجاد شده، مسائل و مشکلاتی به وجود آمده که جامعه ایرانی را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است. افزایش نرخ طلاق در سال‌های اخیر از مهم‌ترین چالش‌های خانواده در ایران است. مطابق با آمارهای منتشر شده، نسبت طلاق به هر صد ازدواج در ایران، در طول سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ برابر ۷/۸۹، سال‌های ۷۵ تا ۸۵ برابر ۱۲/۰۸ و سال‌های ۸۵ تا ۹۵ برابر ۱۶/۴۳ درصد بوده است. با مقایسه آماری نرخ طلاق از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ مشاهده می‌شود که نرخ طلاق از رقم ۱/۹ به ۲/۱ رسیده است. همچنین مطابق سرشماری ۱۳۹۵ از ۲۴ میلیون خانوار موجود، حدود ۳ میلیون خانواده، سرپرست زن دارند، به بیان دیگر در سال ۱۳۹۵ سهم خانواده‌های زن سرپرست، نسبت به سال ۱۳۸۵ از ۹/۵ به ۱۲/۵ درصد افزایش یافته است (سایت مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵).

مطالعات نشان می‌دهد که بنیان خانواده با رویداد طلاق از هم پاشیده می‌شود، همچنین بسیاری از نقش‌های زن و مرد تغییر می‌کند؛ اما در این میان، هویت مادری هم چنان با زن مطلقه همراه خواهد بود. زنان به طور معمول و مستقل از خانواده، تا زمانی که ازدواج نکرده‌اند، با هویت زنانه خود شناخته می‌شوند. زنانگی به ذات زنانه وابسته است و هویت جنسی ایشان را می‌سازد. پس از ازدواج، هویت همسری زن پررنگ می‌شود و با تولد فرزند، مهم‌ترین نقش وی یعنی نقش مادری ظاهر می‌شود.

همسری و مادری هویت‌های جنسیتی هستند که جامعه برای زنان تجویز می‌کند و در قبال آن انتظارات نقشی برای آنان تعریف می‌نماید. زنان به مادر بودن علاقه دارند و آن را یک تجربه خوشایند می‌دانند که فرصت‌های جدیدی را پیش روی آنان قرار می‌دهد و امکانات تازه‌ای برای آنان ایجاد می‌نماید. وجود فرزندان به زندگی مادر جهت می‌دهد و می‌تواند با تعیین هدف جدید، زندگی او را سمت و سوی تازه ببخشد.

اگر چه ازدواج و تشکیل خانواده بعد از جدایی برای زنان مطلقه، مسئله مهمی محسوب می‌شود و منافی را به همراه دارد و موجب هویت بخشی و ثبات زندگی می‌شود؛ اما از طرف دیگر، با ایفای نقش مادری و حضانت فرزند به عنوان جنبه دیگری از هویت زنان، تعارض پیدا می‌کند و زنان برای کم کردن آسیب‌های هویتی به پذیرش فرزندان تمایل می‌یابند. از سوی دیگر از دید جامعه زن مطلقه نیز تنها هویت زنانگی را به همراه دارد و هویت‌های دیگر خود را یعنی مادری و همسری را از دست داده و چاره‌ای ندارد که برای حفظ موقعیت خود، سرپرستی فرزندان را حفظ نماید. زنان مطلقه در این موقعیت دوگانه، دچار نوعی چالش و تعارض هویتی بین مادر

ماندن و حفظ نقش مادری و ازدواج و پذیرش نقش همسری و زنانگی درگیر می‌باشند. مخیر کردن مادر مابین حضانت فرزند و ازدواج مجدد، موجب عسر و حرج وی و حتی در برخی موارد عسر و حرج فرزند نیز می‌شود. زیرا از یک جهت ازدواج مجدد مادر می‌تواند موجب دوری کودک از آغوش گرم مادرش و مراقبت وی توسط نامادری یا افراد دیگر می‌شود؛ لذا به نظر می‌رسد همواره ازدواج مادر به ضرر کودک است.

حال این سؤال پیش می‌آید که اگر شرایط برای نگهداری فرزند توسط زنی که قصد ازدواج مجدد دارد فراهم باشد و شوهر جدید هم برای ادامه حضانت توسط همسرش مشکلی نداشته باشد، چرا باید فرزند از او جدا شود؟ این ماده قانونی به نوعی می‌تواند به ضرر زنان مطلقه باشد، زیرا بدین ترتیب شانس تشکیل مجدد زندگی زناشویی از آنان گرفته می‌شود. اغلب زنانی که پس از سال‌های طولانی موفق به اخذ حضانت فرزند از دادگاه شده‌اند، از بیم اجبار به جدایی از فرزند، حتی به ازدواج مجدد فکر هم نمی‌کنند، چون ازدواج مجدد را مترادف با تحویل فرزند به پدر می‌دانند. همچنین محروم کردن زن مطلقه از ازدواج مجدد و محدود کردن او در این مورد، می‌تواند موجب ایجاد مشکلات اخلاقی در خانواده‌ها شود که متأسفانه تبعات آن دامنگیر جامعه نیز می‌شود.

۴۲

از این رو، با عنایت به افزایش طلاق در جامعه ایرانی و تمایل زنان مطلقه برای بر عهده گرفتن حضانت و از سویی امکان ازدواج مجدد، درک و فهم تجربه زنان در دو موقعیت مادری یا همسری و زنانگی نیاز به مطالعه‌ای جدی دارد.

۲- پیشینه‌ی پژوهش

در این بخش با مروری بر برجسته‌ترین پژوهش‌های داخلی و خارجی مرتبط با موضوع مطالعه، این موضوع از منظر نتایج آنها مورد واکاوی و بررسی قرار گرفته است.

محمدی (۱۳۹۹) در پژوهشی تحت عنوان «مطالعه جامعه‌شناختی مسائل مرتبط با ازدواج مجدد زنان سرپرست خانوار» با روش تلفیقی کمی و کیفی بیان می‌کند که بالاترین تأثیر در تمایل زنان سرپرست خانوار به ازدواج مجدد به ترتیب متغیرهای: نیاز جنسی، نیاز عاطفی، عوامل اجتماعی و فرهنگی و نیاز امنیتی است و نیاز اقتصادی نقش زیادی ایفا نمی‌کند. در مطالعه (میرزایی ۱۳۹۷) با موضوع «بررسی دیدگاه‌ها و تجربیات زنان پیرامون اخذ حق حضانت» که با روش پدیدارشناسی انجام شده، بیشترین دغدغه زنان مطلقه به ترتیب اهمیت عبارتند از: اقتصادی و معیشتی؛ روانشناختی و هیجانی؛ اجتماعی و نگرانی‌های مادر از آینده فرزند. در این

پژوهش، عدم امکان ازدواج مجدد مادر به دلیل داشتن حضانت به عنوان یکی از مضامین فرعی بعد اجتماعی - فرهنگی مورد بررسی قرار گرفته است. بر اساس یافته‌های مطالعه قوی پنجه (۱۳۹۶) با عنوان «تجربه ازدواج مجدد در میان زنان مطلقه شیراز» از طریق روش کیفی و مصاحبه با ۱۹ نفر از زنانی که تجربه ازدواج مجدد داشته‌اند، مطرح شده است که عوامل متعددی بر ازدواج مجدد زنان مطلقه تأثیر می‌گذارد که اصلی‌ترین آنها حمایت خانواده است. مشکلات اقتصادی مهم‌ترین مشکلی است که آنها را به سمت ازدواج مجدد سوق می‌دهد، اما وجود فرزند عامل مهمی است که می‌تواند مانع ازدواج مجدد این مادران باشد. همچنین حساسیت روی جنسیت فرزند، در هم شکستگی روابط اجتماعی، نگاه‌های بد جامعه از دیگر عوامل منفی تأثیرگذار در ازدواج مجدد پس از طلاق است.

ساعی و کامیاب منصوری (۱۳۹۵) در مقاله پژوهشی «حضانت در پرتو مصلحت کودک در زمان ازدواج مجدد مادر»، موضوع را از بعد حقوقی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. این پژوهش، نتیجه گرفته که در خصوص ازدواج مجدد مادر، باید هر مورد به صورت جداگانه بررسی و در خصوص حضانت فرزند تصمیم‌گیری شود، چرا که مشکلات روانی و اثرات زیان‌بار بر کودکانی که از مادران خود جدا می‌شوند، از فرزندان که با مادر خود زندگی می‌کنند، بیشتر است. در پژوهش دلیل گو و همکاران (۱۳۹۵) با عنوان «کاهش رغبت به ازدواج مجدد در زنان سرپرست خانوار شهر اصفهان» مهم‌ترین مانع ازدواج مجدد زنان مطلقه، تجربیات آنها از ازدواج اول است. در یافته‌های این پژوهش، راهبردهای عملی زنان در مواجهه با ازدواج مجدد استخراج گردیده و پیامدهای این راهبردها در سه بخش اصلی فردی، خانوادگی و اجتماعی بیان شده است.

غیاثوند و عرب خراسانی (۱۳۹۴) در پژوهشی کیفی با عنوان «تجربه مادرانه زنان مطلقه از حضانت فرزندان خود» به این نتیجه رسیده‌اند که تجربه زنان مطلقه شهر تهران یک طیف را در برمی‌گیرد. در یک سوی طیف مادری با غلبه «هویت زنانگی» و در سوی دیگر آن مادری با غلبه «فرزند محوری» قرار دارد. همچنین در پژوهش خود دریافته‌اند که مادران مطلقه چون نقش همسری را از دست داده‌اند، به جبران آن دیگر حاضر به از دست دادن نقش مادری نیستند و تقبل حضانت فرزند برای ایشان به نوعی به منظور کاستن از احساس گناه طلاق است. نتایج پژوهش شکرانی (۱۳۹۴) با عنوان «عوامل مؤثر بر گرایش زنان سرپرست خانوار به ازدواج مجدد» نشان می‌دهد بین برخی متغیرها همچون: میزان تحصیلات، فشار اجتماعی، میزان محرومیت، تجربه از ازدواج دیگران، وضعیت اقتصادی، میزان فایده ازدواج قبلی و ارزشمندی ازدواج با گرایش این زنان به ازدواج مجدد رابطه مستقیم وجود دارد. همچنین متغیرهای سن، تعداد فرزندان و

خودمختاری، با گرایش به ازدواج دوم رابطه معکوس دارند. پژوهش «ازدواج مجدد زن و حق حضانت فرزند» توسط رهبر و سعادت در سال ۱۳۹۰ به بررسی مواد قانونی در خصوص حضانت و ساقط شدن این حق بعد از ازدواج مجدد مادر پرداخته و بیان می‌کند در حضانت کودک باید مصلحت طفل و شرایط والدین در نظر گرفته شود و نباید حضانت کودک در ازدواج هر یک از والدین تأثیری داشته باشد و مادران نباید به خاطر حفظ نقش مادری، مجبور به ترک ازدواج مجدد شوند و دیگر اینکه ممکن است ازدواج مجدد مادر، به مصلحت طفل باشد که می‌بایست توسط دادگاه مورد بررسی قرار گیرد. مطالعه «گرایش به ازدواج مجدد زنان مطلقه تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی شهر مشهد در سال ۱۳۸۷ و عوامل مؤثر بر آن» توسط ملک مطیعی (۱۳۸۸) نشان می‌دهد کسب محبت، احترام و امنیت و رها شدن از حرف و نگاه مردم از عوامل گرایش این زنان به ازدواج مجدد است و نیازهای جنسی و مالی در جایگاه بعدی قرار دارند. و سپا^۱ (۲۰۱۲) در پژوهش خود با عنوان «شکل اجتماع در گذشته: تعیین کننده‌های اقتصادی ازدواج و ازدواج مجدد در میان بزرگسالان مسن‌تر» نشان می‌دهد هر چه افراد بزرگسال ثروتمندتر باشند، احتمال بیشتری دارد که اقدام به ازدواج مجدد نمایند. در این میان، این احتمال برای مردان بیشتر است (Vespa, 2012). وود^۲ (۲۰۰۳) در پژوهش «تأثیر فقر خانواده بر فرزندان مادران مجرد» نشان داده که تعداد زیادی از مادران مطلقه در فقر و تنگدستی زندگی می‌کنند و دارای خانواده‌های فقیر هستند. طبق تحقیقات وی ۵۵ درصد از کودکانی که مادرشان سرپرستی آنها را بر عهده دارد، فقر را تجربه می‌کنند، در صورتی که ۱۰ درصد از کودکان خانواده‌های والدینی فقیر می‌باشند. در نتیجه، به دلیل زندگی در خانواده مادر سرپرست، یک سوم از کودکان روز به روز فقیرتر می‌شوند. همچنین ۶۵ درصد از کودکانی که در خانواده‌های فقیر زندگی می‌کنند، تحت سرپرستی پدر ناتنی هستند (Wood, 2003).

جینز^۳ (۱۹۹۹) در پژوهش «اثرات ازدواج مجدد بعد از طلاق روی موفقیت‌های تحصیلی فرزندان» از یافته‌های طولی عمومی و آموزشی استفاده نموده است. طی این مطالعه دانش آموزان با ساختار خانواده و جایگاه اجتماعی، تطبیق داده شده‌اند. نتایج این تحقیق، حاکی از آن است که فرزندان طلاق نمرات تحصیلی پایین‌تری نسبت به کودکان خانواده‌های والدینی به دست می‌آورند و موفقیت‌هایشان کمتر است (Jeyness, 1999).

1- Vespa.

2 - Wood.

3 - Jeyness.

در مجموع می‌توان بیان داشت مطالعات متعددی در خصوص ازدواج مجدد انجام شده است؛ اما این مطالعه در مطالعه‌های بین رشته‌ای درصدد بررسی چالش‌ها و تعارضات ازدواج مجدد زنان مطلقه با حضانت فرزند است تا بتوان به بررسی خلأهای قانونی در این زمینه از نظر حقوقی و تبعات اجتماعی آن اشاره نمود. از سوی دیگر، به جهت صدماتی که طلاق به زنان و فرزندان طلاق وارد می‌کند عدم توجه به این مسئله می‌تواند باعث ایجاد بسیاری از ناهنجاری‌های رفتاری و روانی در بین افراد درگیر در این موضوع شود. از جمله چالش‌هایی که این زنان با آن روبه‌رو هستند مشکلات اقتصادی و تنگی معیشت، تقبل همزمان نقش‌های مختلف، شرایط روحی مادر به جهت عدم حضانت فرزندان و از دست رفتن سلامت جسمی و روحی، افسردگی و کاهش رضایت از زندگی، فساد اخلاقی و... است.

۳- چارچوب مفهومی

خانواده نهادی است متشکل از زن و مرد و فرزندان که کارکردهای خاصی را برای بقای جامعه ایفا می‌کند، این نهاد اجتماعی با وجود کوچک بودن، تأثیرات زیادی بر نهادهای دیگر اجتماعی دارد و متقابلاً پایگاه‌ها و نقش افراد از آن نهادها تعیین می‌گردد. نقش و پایگاه، هم معیار است و هم عامل هویت ساز. هر یک از این پایگاه‌ها دارای منزلت و جایگاهی در جامعه می‌باشند. نقش‌ها را جامعه تعریف می‌کند که می‌توانند طی زمان دچار تغییر شوند. این نقش‌ها به مرور درونی می‌شوند و بخش مهمی از تعریف افراد از خود از همین نقش‌ها نشأت می‌گیرد.

در حقیقت، اجتماعی شدن و درونی شدن نقش‌های اجتماعی، فرآیندی است که به وسیله آن انسان‌ها می‌توانند عاملیت خود را به فعلیت برسانند و افراد با کمک فرآیند مستمر کنش متقابل اجتماعی، نقش‌های اجتماعی خود را می‌پذیرند (گیدنز، ۱۴۰۰: ۴۹).

به انتظاراتی که شخص دارنده موقعیت باید آن را برآورده کند، «نقش» اطلاق می‌شود. در یک تقسیم‌بندی، نقش‌ها به دو صورت محول و محقق وجود دارند. نقش محول، نقشی است که از طرف جامعه بر عهده فرد گذاشته می‌شود و اجرای هنجارهای آن نقش، از افراد مورد انتظار است. نقش محقق نقشی است که جامعه به فرد تفویض می‌کند، اما برای همه یکسان نیست، بلکه هر فرد با توجه به ذوق و سلیقه خود در آن نقش، دخل و تصرف می‌کند و بر اساس میل و خواست خود در آن تغییراتی را ایجاد می‌نماید، در نتیجه هر کس می‌تواند نقش محول خود را به گونه‌ای که خود تمایل دارد و با خلاقیت و ابتکار خود محقق نماید (وئوقی و نیک خلق، ۱۳۷۳: ۲۱۷-۲۱۵). چنانچه هر فرد در نقش خود قرار گیرد، خانواده به پیشرفت و موفقیت دست می‌یابد.

خانواده، محل ظهور تفکیک نقش‌ها است و وظایف خانوادگی در این نهاد بر اساس جنسیت تقسیم شده است. مهم‌ترین نقش زنان، یعنی مادری در خانواده شکل می‌گیرد، بنابراین موضوع مادری و خانواده با هم عجین شده است (رودگر، ۱۳۹۴: ۱۱۵).

پژوهش‌های فمینیستی در جامعه‌شناسی خرد، استدلال می‌کنند که اولاً زندگی زنان دارای ساختمان ذهنی اتفاقی است، به طوری که زنان خود را موجودی گرفتار بین برنامه‌هایی می‌بینند که به واسطه رویدادهایی مانند ازدواج، موقعیت کاری همسر، اثرات غیرقابل پیش‌بینی فرزندان بر برنامه‌های زندگی، طلاق، بیوه شدن و نوسانات و تغییرات مشاغل زنان، به صورت مداوم در حال تغییر و تحول است. ثانیاً زنان در زندگی روزمره خود متوجه می‌شوند که به دنبال تأمین هدف‌های ویژه خود نیستند و عمدتاً به نیازها و درخواست‌های افراد دیگر واکنش نشان می‌دهند. این تحلیل از رابطه، به شدت در مشاغلی که معمولاً زنانه هستند مانند معلمی، منشی‌گری، پرستاری و متصدی دفتری و همچنین تحلیل مباحثی که زنان در نقش‌های خود به عنوان همسر، مادر و... ارائه می‌کنند، گسترش پیدا کرده است. البته اینکه فعالیت‌های زنان واکنشی نامیده می‌شود، نشان دهنده این نیست که آنها انفعالی عمل می‌کنند؛ بلکه زنان، موجوداتی هستند که در پی مراقبت، هماهنگ نمودن، برآورده کردن آرزوها و نیازهای دیگران می‌باشند نه به دنبال هدف‌های خاص خود (ریترز و گودمن، ۱۳۹۰: ۵۱۹ و ۵۲۰).

جامعه‌شناسان فمینیست معتقدند زنان، زندگی را نمی‌توانند به گونه‌ای تصور نمایند که سازگار با منافع ویژه آن‌ها باشد. زنان بیشتر به دنبال انجام طرح‌های دیگران و کسب منفعت برای آنان هستند، به همین علت نمی‌توانند مانند مردان، مکان‌های مختص خود را بدون دخالت دیگران نظارت کنند و درک آنان از زمان نیز از الگوی «بعد از همه» پیروی می‌کند. در نتیجه زنان اعمال و برنامه‌های خود را بر پایه منافع خود و دیگران پایه‌ریزی می‌نمایند و بیشتر به سمت تعادل نقش‌های خود حرکت می‌کنند تا تضادهای نقشی (ریترز و گودمن، ۱۳۹۰: ۵۲۰).

گیدنز اعتقاد دارد به صورت روزافزون، افراد به سوی یافتن هویت شخصی خود گام برمی‌دارند. افراد، خود و هویت خویش را چیزی می‌دانند که درگیر انتخاب‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و آفریدن‌ها است. همچنین افراد باید در مورد سبک زندگی خود، رابطه و پیوند خود با دیگران و نوع شخصی که باید باشند، تصمیم‌گیری نمایند (والاس و ولف، ۱۳۹۶: ۳۱۶). در مباحث گیدنز مفهوم مقاومت، در قالب تصمیم‌گیری‌هایی که بر هویت فردی شخص تأثیر می‌گذارد، دنبال می‌شود. به تعبیری، افراد و گروه‌ها، از قیودی که مانع دستیابی به فرصت‌های موجود در زندگی می‌شوند، آزاد و به سمت سیاستی سوق پیدا می‌کنند که مبتنی بر منافع فردی و علاقه‌های او بنا شده است. گیدنز

سیاست زندگی را سیاست‌هایی می‌داند که مرکز توجه آنها، «انتخاب شیوه زندگی» است که مرکز توجه آن امور شخصی فرد است. از دید او سیاست‌رهایی بخش دارای دو عنصر اصلی می‌باشد: سعی در باز کردن غل و زنجیرهای قبلی به منظور ایجاد تغییر و انجام رفتارهایی در جهت آینده و تلاش به منظور مبارزه با سلطه نامشروع گروه‌ها یا افراد بر دیگران.

گیدنز در نظریه جامعه‌پذیری، یکی از عوامل مهمی را که بر خصوصیات و ویژگی‌های زنان و مردانه اثر می‌گذارد، جنبه‌های اجتماعی شدن می‌داند و به آن توجه زیادی نشان می‌دهد. بنابراین، باید جایگاه و نقش متفاوت زنان مانند مادری تقویت شود و اخلاق مراقبت که در زنان وجود دارد، ناشی از نقشی است که جامعه برعهده ایشان گذاشته است. در جایی که نقش‌ها و مسئولیت‌های متعددی برعهده یک زن گذاشته می‌شود، به علت وجود ذاتی اخلاق مراقبت در نهادش ترجیح می‌دهد که نقش مادری را برگزیند و جامعه نیز این انتخاب را تحسین می‌نماید در نتیجه زن در تعارض میان انتخاب همسری و مادری گرفتار می‌شود. بر اساس این نظریه، هویت زنان به دیگران وابسته است و زنان برای حفظ موقعیت خود نیاز به ادامه روابطی همچون مادری دارند.

درحقیقت، با توجه به فرهنگ ارزشی جامعه، نگرش خاصی در خصوص افراد مطلقه یا همسر از دست داده یا آنها که ازدواج مجدد داشته‌اند، وجود دارد. آنها براساس این فرهنگ عمل می‌کنند و از آن اثر می‌پذیرند. تفاوت‌های جنسی به مثابه امری فرهنگی در ازدواج مجدد بسیار تأثیر دارند، طبق شواهد موجود، ازدواج مجدد در مردان بیشتر و زودتر از زنان اتفاق می‌افتد. با تشریح ایده‌های فمینیستی و جامعه‌شناختی و نیز نظریه اجتماعی شدن می‌توان حضانت فرزندان و پذیرش نقش مادری را برای زنان به عنوان امری کارکردی و حاصل تقسیم کار نهادی در نظر گرفت و چنین استنباط نمود که نقش و هویت زنان بیش از هر امری، مادری کردن و تعویق هویت‌های همسری و زنانگی است به طوری که زنان را برای مراقبت از کودک و پرورش فرزندان مناسب می‌داند. در مقابل فمینیست‌ها و طرفداران این جنبش، مسئولیت زنان برای مادری را عامل اصلی سلطه مردان بر زنان می‌دانند و توجه به زنانگی و انکار دلبستگی مادر را مد نظر دارند. این ایده‌های نظری، در کنار قوانین خانواده در کشور، به ویژه در مورد حضانت فرزندان، چالش‌های هویتی زنان را بیشتر عیان می‌سازد.

به جهت وجود الگوهای متعدد و متنوع سبک زندگی، زنان حضانت فرزند را بر همسری ترجیح داده و ازدواج مجدد آنها با موانع و مشکلات متعددی از جمله ماده ۱۱۷۰ قانون مدنی مواجه است. این مطالعه با تمرکز بر تجربه زیسته مادران مطلقه شهر تهران درصدد است درخصوص ازدواج دوم زنان مطلقه و مواجهه آنها در دو موقعیت نقش همسری و مادری پژوهش را به انجام رساند.

از این رو سؤالات اساسی این پژوهش عبارتند از:

- ۱- تجارب مادران مطلقه از حضانت فرزندان چگونه است؟
- ۲- مادران مطلقه پیرامون حضانت فرزندان، با چه چالش‌هایی روبرو هستند؟

۴- روش پژوهش

در این پژوهش کیفی برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل مضمون استفاده شده است. تحلیل مضمونی، روشی به‌منظور شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای نهفته در داده‌های کیفی است. مشارکت‌کنندگان این پژوهش ۱۸ نفر از زنان مطلقه شهر تهران می‌باشند که حداقل ۶ ماه، تجربه مادری و حضانت از فرزند را داشته‌اند. همچنین از نمونه‌گیری هدفمند برای انتخاب مشارکت‌کنندگان تحقیق استفاده شده است. مشارکت‌کنندگان این پژوهش زنان مطلقه ایرانی ساکن شهر تهران که دارای حضانت فرزند با میزان حداقل ۶ ماه هستند. برای جمع‌آوری داده‌ها نیز از ابزار مصاحبه نیمه ساختار یافته استفاده شده است.

انجام مصاحبه‌ها به‌صورت انفرادی و مدت‌زمان پیش‌فرض آن‌ها نامحدود بوده و بسته به شرایط مختلف متغیر بود. برای انجام مصاحبه‌ها در عین یادداشت‌برداری از مطالب گفته‌شده، با هماهنگی مصاحبه‌شونده به ضبط آن‌ها پرداخته تا داده‌ها به‌صورت کامل گردآوری شوند. تحلیل داده‌ها نیز در سه سطح صورت گرفته است:

مرحله اول، توصیف داده‌ها: در این مرحله ابتدا هریک از مصاحبه‌ها به زبان مصاحبه‌شوندگان بیان شده‌اند؛ مرحله دوم، طبقه‌بندی و تقلیل داده‌ها: در این مرحله در راستای کاهش حجم داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها و دستیابی به مضامین اصلی و فرعی به افزایش سطح انتزاع مفاهیم استخراج‌شده پرداخته شد. مرحله سوم، تفسیر داده‌ها: این مرحله به دنبال معنا دادن به یافته‌ها و تفسیر آن‌ها است.

در این مطالعه به منظور رعایت قابلیت اعتبار پژوهش، مشارکت‌کنندگان در پژوهش زنانی بودند که حضانت فرزندان را تجربه کرده‌اند. برای دستیابی به پایایی پژوهش گفت‌وگوهای ضبط‌شده پیاده و تایپ شد. همچنین با توجه به نظر سیلورمن که مدافع توافق میان کدگذاران است. پس از کدگذاری و استخراج واحدهای معنایی، از چند نفر از متخصصان درخواست شد متن‌های پیاده شده را کدگذاری نمایند. در واقع در این مطالعه، افزون بر دقت در یادداشت‌برداری، به ثبات پاسخ‌های کدگذاران دیگر نیز تکیه شده است.

جدول ۱: مشخصات افراد مشارکت کننده در پژوهش

کد	نام	سن	تحصیلات	شغل	تعداد فرزند	مدت زندگی مشترک (سال)	مدت جدایی (سال)
۱	نجمه	۴۵	دیپلم	خانه دار	۱	۱۱	۱۵
۲	لعبا	۴۳	کارشناسی	کارمند	۲	۲۳	۱ ماه
۳	سارا	۳۹	کارشناسی ارشد	کارمند	۱	۹	۵,۵
۴	محبوبه	۴۵	کارشناسی	خانه دار	۳	۱۶	۲
۵	زهره	۴۲	دیپلم	کارمند	۲	۲۰	۳,۵
۶	زهرا	۴۷	کارشناسی	مددکار	۲	۸	۱۱
۷	عطیه	۳۴	دیپلم	کارگر	۲	۱۰	۱
۸	الهام	۴۱	دیپلم	کارگر	۱	۵	۱۰
۹	مریم	۵۰	حوزوی	پرورش گل و گیاه	۱	۱۳	۸
۱۰	ملیحه	۴۳	دیپلم	مغازه دار	۱	۷	۵
۱۱	فرشته	۳۹	کارشناسی	کارمند	۱	۱۰	۴ ماه
۱۲	مرضیه	۴۰	کارشناسی ارشد	کارمند	۱	۷	۳
۱۳	شریفه	۳۷	دیپلم	مدیر مهد کودک	۲	۱۴	۴
۱۴	شیدا	۴۶	کارشناسی	پرستار	۱	۱۱	۹
۱۵	آناهیتا	۳۱	کارشناسی	دانشجو	۱	۱۰	۲
۱۶	طاهره	۴۴	دیپلم	خانه دار	۵	۲۰	۸
۱۷	معصومه	۳۷	کارشناسی	کمک مربی مهد	۱	۱۰	۴
۱۸	مظهره	۴۷	کارشناسی	کارمند	۲	۱۰	۱۵

۵- یافته‌های پژوهش

پس از توصیف داده‌ها، با توجه به سؤالات اصلی پژوهش، واحدهای معنایی موجود در متن مصاحبه‌ها، کدگذاری و سپس مقوله‌های اصلی استخراج شد.

۵-۱- تجارب و چالش‌های حضانت فرزند

سه سنخ از مواجهه با حضانت فرزند در بین مادران مطلقه شناسایی شد که شامل حضانت فرزند با تاکید بر نقش مادری؛ پذیرش حضانت همراه با نقش اجتماعی؛ پذیرش حضانت با حفظ نقش همسری می‌شود.

بی تردید قرار گرفتن هر یک از زنان در این سنخ‌ها، با تجربیات و نیز چالش‌هایی همراه است که مسائل و مشکلات حضانت زنان را در ابعاد مختلف آشکار می‌سازد.

جدول ۲: سنخ‌ها، تجارب و چالش‌های حضانت فرزند در بین زنان

چالش‌های حضانت فرزندان	تجارب حضانت فرزندان	سنخ‌های حضانت فرزندان
اظهار پشیمانی از پذیرش حضانت باز اندیشی در حضانت فرزند به فراموشی سپردن هویت زنانگی	دوری‌گزینی از ازدواج مجدد	پذیرش حضانت فرزند و تأکید بر نقش مادری
هراس از افشای مطلقه بودن جدال طاقت فرسا در محیط مردانه	توسعه هویت فردی و پیشرفت اجتماعی	پذیرش حضانت همراه با نقش اجتماعی
احساس خرسندی از نقش مادری و همسری پاسخ به نیازهای عاطفی و زیستی	همزمانی نقش مادری با همسری	پذیرش حضانت با حفظ نقش همسری

۵-۱-۱- سنخ اول: پذیرش حضانت فرزند و تاکید بر نقش مادری

بر اساس یافته‌های پژوهش مضامین استخراج شده از این سنخ شامل دوری‌گزینی از ازدواج، اظهار پشیمانی از پذیرش حضانت، باز اندیشی در حضانت فرزند و به فراموشی سپردن هویت زنانگی می‌شود که در ادامه به شرح آنها پرداخته شده است.

دوری‌گزینی از ازدواج مجدد

در بین برخی از زنان مطلقه، عطفوت مادرانه و فرو رفتن در نقش مادری موجب شده است تا به چیزی جز نگهداری و حمایت از فرزند یا فرزندان خود نیندیشند. این سنخ از زنان، نقش مادری را مقدس و ارزشمند شمرده و از آن لذت برده و بدان افتخار می‌کنند. ایشان به نوبه خود وابستگی شدیدی به فرزندان خود دارند و آنان را جایگزین همه نیازهای خود کرده و بر خود مقدم می‌دارند. این مادران از ازدواج دوری گزیده و آن را طرد نموده‌اند و کمتر بدان می‌اندیشند. حفظ و پرورش فرزند، و پناه بردن به نقش مادری، بیشتر مورد توجه چنین مادرانی هستند که در کنار فرزندانشان احساس آرامش می‌نمایند:

«چون می‌دونستم بچه من اگه از حمایت من، از چتر من بره، آینده‌ای نداره، از نظر روحی آسیب میبینه. خب اگه آسیب نمی‌دید، دادگاه نمی‌اومد اون رو به من بده. چون بالاخره باز برای ازدواج فرصت داشتیم، بالاخره فرصت پیش میاد، ولی خب دوست نداشتم آینده فرزندم تباه بشه» (کد ۱۰).

«من بیشتر نیازمو با بچم پر می‌کنم، چون تنها چیزی که تو این شرایط سخت، داره حالم رو خوب می‌کنه فرزندمه. به خاطر همینه روی موضوع حضانتم خیلی ناراحتم. تنها کسی که شادی منه و می‌تونه منو از تنهایی دریاره فرزندمه» (کد ۱۳).

«چون ۵ تا فرزند داشتم اجازه نمی‌دادم به کسی بخواد همچین پیشنهادی (ازدواج) بده الان هم همین جور. دیگه اصلاً من فکر نمی‌کردم به همچین چیزی» (کد ۱۸).

این گروه از زنان که با پذیرش حضانت فرزند و تأکید بر نقش مادری، زندگی خود را می‌گذرانند؛ با چالش‌هایی مواجه هستند که در ادامه به تحلیل آنها پرداخته می‌شود.

اظهار پشیمانی از پذیرش حضانت

احساس نادیده شدن زحمات و تحمل مشکلات زیاد در نگهداری از فرزند، باعث گردیده بعضی از مادران مطلقه احساس دل شکستگی و به نوعی تحقیر شدگی را از پذیرش حضانت فرزندان خود تجربه نمایند. این زنان که تمام زندگی خود را وقف امور آموزشی و تربیتی فرزندان کرده‌اند با مشاهده واکنش‌های ناپه‌نجان و بعضاً پرخاشگری فرزند، احساس پشیمانی و سرخوردگی می‌نمایند و به تکرار اظهار می‌کنند که زندگی خود را تباه نموده‌اند. بی‌تردید این دسته از مادران با پذیرش نقش مادری و پدری، از مراقبت مداوم فرزندان خود خسته و نالان شده‌اند و عمدتاً از پذیرش حضانت اظهار پشیمانی نموده و توصیه مکرر آنها این است که زنان مطلقه دیگر، حضانت

فرزند خود را قبول ننمایند:

«اصلاً به اینکه آینده من پسرمان باشد فکر نمی‌کنم، این که به زمانی بچه امید من باشد، اصلاً فکر نمی‌کنم، این که به زمانی دست من بگیرد، چون می‌دونم اینجور شخصیتی نداره که به زمانی به دردم بخوره» (کد ۹).

«این واقعاً نامردیه. من چه گناهی کردم این دو تا بچه رو که من از خون پدرم نیاوردم. بالاخره من با به امیدی رفتم تو اون خونه» (کد ۶).

باز اندیشی در حضانت فرزند

عده‌ای از زنان، حضانت فرزند خود را به عهده گرفته‌اند؛ اظهار داشتند که با فرزندان خود، مخصوصاً زمانی که به سن بلوغ می‌رسند، به ویژه با فرزند پسر، دچار چالش و مشکل جدی شده‌اند. در این مواجهه مادر- فرزندی، فرزندان، مادران خود را در ایجاد مشکلات زندگی‌شان مقصر می‌دانند. در این میان نیاز فرزند به پدر و حمایت پدرانه در طول زندگی، وجود مشکلات تربیتی بدون حضور پدر، و جستجوی هویت مردانه در دوران بلوغ از چالش‌های این فرزندان می‌باشد؛ چرا که تجربه زیسته‌ای با پدر نداشته‌اند. این مادران، از اینکه حضانت فرزند خود را قبول نموده‌اند، احساس پشیمانی کرده و خود را در نقش مادری - پدری شکست خورده می‌بینند که در برقراری ارتباط با فرزند، ناتوان می‌باشند. این زنان بعد از تحمل مشکلات زیاد برای بزرگ کردن فرزند، احساس می‌کنند که پدر، نزد فرزند دارای ارج و قرب بیشتری است و حتی عزیزتر است:

«اما الآن طوری شده که پسر بزرگم ناسازگاری داره، طلبکاره مطالبه گره. خواسته‌هایی داره که من نتونستم براش فراهم کنم» (کد ۶).

«نه اینکه این حرفو من بزدم، از خودشم اگه بیرسین می‌گه که واقعاً پدر من، هیچ کاری واسه من نکرده، ولی هنوز عزیزه، برای همین من می‌گم چه اشتباهی کردم، اگر داده بودم به پدرش رفته بود، همون آخر هفته‌ها می‌ومد پیش من، شاید الآن من واقعاً عزیز بودم» (کد ۱۶).

به فراموشی سپردن هویت زنانگی

در این سنخ از پذیرش حضانت فرزند، گروهی از زنان مطلقه که در این مطالعه شرکت نموده‌اند، کاملاً نیازهای حمایتی، عاطفی، زیستی و زنانگی خود را در زمینه ازدواج و نقش زنانه خویش سرکوب نموده و با ازدواج مجدد، مخالف می‌باشند. بخشی از این فراموشی و تأخیر، به خاطر خاطرات بد گذشته نسبت به زندگی قبلی و جدال‌ها و درگیری‌هایی است که تاب تحمل را از فرد گرفته و نیز مواردی است که به دلیل فشار اطرافیان و ترس از شکست مجدد در ازدواج

ایجاد شده است، لذا سعی می‌نمایند هویت زنانگی و زیستی شان را به فراموشی بسپارند. واهمه عمده این مادران، ترس از لطمه به فرزند خصوصاً فرزند دختر است؛ هراس بزرگتر و حتی قانونی این دسته از زنان برای دوری جستن از ازدواج مجدد، از دست دادن حضانت فرزندشان است؛ چرا که به لحاظ قانونی، نقش مادری زنان توسط قانون از آنها سلب می‌شود و بدین خاطر به ازدواج مجدد نمی‌اندیشند:

«فکر می‌کنم که یک مادر، نظر شخصیه خودم اینه که، باید از خود گذشتگی کنه به خاطر بچه‌هاش. من که خودم اصلاً حاضر نیستم از حالا تا وقتی که حتی بچه هام هم ازدواج کنن بخوام به خاطر خودم برم دنبال زندگی خودم و این بچه‌ها بمونن» (کد ۲۰).

«من خودم می‌تونم یه زن قوی باشم، روی پای خودم وایستم، احساساتم مهم نیست، عادت می‌کنم به تنهایی» (کد ۱۳).

۵-۱-۲- سنخ دوم: پذیرش حضانت همراه با نقش اجتماعی

بر اساس یافته‌های پژوهش مضامین استخراج شده از سنخ دوم شامل توسعه هویت فردی و پیشرفت اجتماعی، هراس از افشای مطلقه بودن و جدال طاقت فرسا در محیط مردانه می‌شود که در ادامه به شرح آنها پرداخته شده است.

توسعه هویت فردی و پیشرفت اجتماعی

عده‌ای از زنان ضمن حفظ نقش مادری و حضانت فرزند، به نیازهای فردی و پیشرفت اجتماعی هم توجه ویژه‌ای دارند. این مادران معتقدند رسیدگی به فرزندان، مانع پیشرفت فردی و اجتماعی آنها نمی‌شود و می‌توان با حفظ نقش زنانگی و تأمین نیازهای شخصی، به وظایف مادری هم توجه نمود:

«هیچ وقت مادر بودن با پیشرفت کردن منافات نداره. آدم می‌تونه مادر باشه می‌تونه پیشرفت هم بکنه. چنان‌که من بچه‌مو نگه داشتیم، ارشدم هم خوندم. اتفاقاً از لحاظ کاری هم یه دوستی داشتیم می‌گفت: بعد از این که جدا شدی تمام زندگیت بهتر شد. هم از لحاظ مالی خیلی تونستم پیشرفت داشته باشم، چون دیگه هزینه‌های اضافی به دوش من نمی‌افتاد، هم از لحاظ درسی، هم از لحاظ کاری، دو طبقه کاری بالا برم اصلاً پست مدیریتی بگیرم. یعنی به نظر من اینا هیچ منافاتی با هم نداره» (کد ۳).

«اینکه به فکر خودم باشم، بیشتر شاید بیشتر انگیزه‌ش رو رفته سراغ درس خوندن و سرکار رفتن» (کد: ۱۱).

در بین این سنخ از زنان که در عین پذیرش مادری به نقش های اجتماعی متفاوت از قبیل ادامه تحصیل، اشتغال دائم یا پاره وقت، شرکت در کلاس های ورزشی و مهارت محور نیز می پردازند؛ چالش هایی مطرح است که در ادامه قابل بررسی و تحلیل می باشد:

هراس از افشای مطلقه بودن

عده بسیاری از زنان، پس از پذیرش حضانت فرزند یا فرزندان خود، مطلقه بودن خود را کتمان می کنند و با توجه به قضاوت منفی افراد جامعه ترجیح می دهند تا در انظار عموم جامعه، نقش یک زن متأهل را بازی نمایند. در جامعه ایران زیر ذره بین بودن زنان مطلقه و وجود کلیشه هایی مختلف باعث می شود برای دور ماندن از حاشیه سازی ها، از افشای مطلقه بودن هراس داشته باشند. تعدادی از زنان نیز به سبب وجود موانع قانونی و پیشگیری از سلب حضانت، با ترفند اذعان به متأهل بودن از حضور خواستگاران و متقاضیان ازدواج با آنها، ممانعت به عمل آورند. به دیگر سخن، ساختارهای موجود قانونی و فشار هنجارهای اجتماعی، باعث می شود زنان مطلقه در عین جدادگی، وانمود به متأهل بودن نمایند:

«به این نتیجه رسیدم که باید یه حلقه ای دست بکنی و وانمود کنی متأهل هستی، هیچ جایی هم نگی جدا شدی. همه جا تو فرم ها بنویسی متأهل. من تقریباً الان همین کار رو می کنم و همه جا می نویسم متأهل. این چیز خوبی نیست، اما اینم یکی از معضلات جامعه ما هستش» (کد ۳).

«اگر مطرح می کردم مشکل بود، مسلماً نگاه ها عوض می شد. چون فکر می کنن زنی که مطلقه است حالا دیگه مثلاً هر کسی می تونه تعرض کنه، صحبت کنه یا تقاضایی داشته باشه، این اجازه رو به خودشون میدن» (کد ۱۹).

«به جز چند نفر بقیه شون با اینکه چهار ساله که منو می شناسن، ولی چیزی نمی دونن اصلاً بهشون نگفتم که من شرایطم اینجوریه» (کد: ۱۵).

جدال طاقت فرسا در محیط مردانه

شکی نیست که قبول حضانت برای تعدادی از مشارکت کنندگان، مشکلات مالی و تنگنای اقتصادی و ناتوانی در حمایت مالی فرزندان را به همراه دارد، اما بیم از دست دادن حضانت فرزندان، فرصت ازدواج مجدد را از ایشان می گیرد. برخی زنان شاغل در این باره اظهار داشتند که اداره کردن زندگی برای یک زن تنها، بسیار مشکل و طاقت فرساست و فشار روحی زیادی به آنان وارد می نماید. در این زمینه، زنان شاغل بیان داشتند که یک زن چنانچه شاغل باشد و

در فضای عمومی جامعه بخواهد مشارکت داشته باشد، باید بتواند با مردان مختلف رقابت کند تا درآمدی برای گذران زندگی کسب نماید.

«متأسفانه هیچ حمایتی همیشه از یه خانم مثل من. یعنی نمیان بگن که خب تو حالا مثلاً شرایطت اینه ما بیایم یه سری مزایا بهت بدیم؟» (کد ۲).

«همه توقع دارن یه خانمی که سرپرست خانواره، دو برابر یه آقا کار کنه تا زندگیش بچرخه. هیچ حمایتی از هیچ جایی هم نمیشه» (کد ۱۰).

۵-۱-۳- سنخ سوم: پذیرش حضانت با حفظ نقش همسری

بر اساس یافته‌های پژوهش مضامین استخراج شده از سنخ سوم شامل همزمانی نقش مادری با همسری، احساس خرسندی از نقش مادری و همسری و پاسخ به نیازهای عاطفی و زیستی می‌شود که در ادامه به شرح آنها پرداخته شده است.

همزمانی نقش مادری و همسری

در این سنخ از تحلیل، زنان مطلقه در عین ادامه وظایف مادری، اقدام به ازدواج دائم یا موقت (صیغه) نموده‌اند. البته این اقدام به ازدواج، تنها در صورتی انجام شده که زنان مطمئن شده‌اند حضانت فرزندشان از آنها سلب نمی‌شود؛ در این میان حمایت‌های خانواده، همراهی و اصرار اطرافیان نیز بی‌تأثیر نبوده است:

«پدر و مادرم چرا، خواهرام حتی می‌گفتن چون تو توی اون زندگی خیلی اذیت شدی، تقریباً حسرت همه چی تو دلم مونده بود، چون از لحاظ مادی چیززی کم نداشتم، اما چون از لحاظ عاطفی خیلی سختی کشیده بودم، خیلی بی‌توجهی دیده بودم، واقعاً همه دوست داشتن که مثلاً یه ازدواج کنم تا از این لحاظ به آرامش برسم» (کد ۱).

«ولی چرا از لحاظ عاطفی و احساسی خیلی دوست دارم یه زنی هستم که دوست دارم یه مردی کنارم باشه، پشتم باشه» (کد ۴).

احساس خرسندی از نقش مادری و همسری

گرچه عمده مادران مطلقه، از وضعیت و آسیب‌های بعد از اتفاق طلاق و به دنبال آن تقبل حضانت فرزند خود، چندان راضی نیستند و در عین اینکه شرایط زندگی خود را مناسب نمی‌دانند ولی تن به ازدواج مجدد هم نمی‌دهند؛ در مقابل، سنخ دیگری از زنان وجود دارند که ازدواج

مجدد کرده‌اند و از پذیرش نقش مادری و همسری احساس خرسندی می‌کنند. آنچه در این افراد، مشترک بود، حمایت خانواده از تصمیم آنها بوده است:

«چون اون روزی که برای من می‌رسه، روزی که خدا داده که من اینا رو نگهداری کنم. یعنی از اینکه خداوند این مسئولیت رو بهم داده خیلی خوشحالم، خدا رو شاکرم بابت اینکه مسئولیت رو توی این دنیا بهم داده» (کد ۲۰).

«قبلاً فکر می‌کردم یه زن که جدا بشه بچه هم داشته باشه، سخته بدبخته. الان من اون احساس رو نسبت به خودم ندارم، فکر نمی‌کنم خیلی زن بدبختیم» (کد ۱۱).

پاسخ به نیازهای عاطفی و زیستی

تعدادی از زنان مشارکت‌کننده در مصاحبه، ازدواج مجدد یک زن بعد از جدایی را یک ضرورت دانسته و با آن موافق می‌باشند و معتقدند که در صورت وجود موقعیت مناسب، اقدام به ازدواج خواهند کرد. بنابراین نیاز عاطفی، زیستی و روانی آنان به مرد زندگی و بیش از همه نیاز فرزند به داشتن پدر، بر خورداری از حمایت‌های روانی و اجتماعی پدر در کنار اصرار اطرافیان و اعضای خانواده به ازدواج مجدد، باعث شده، دسته بسیاری از زنان راضی به ازدواج مجدد باشند. گر چه در این میان برای این زنان پذیرش فرزند و از دست ندادن حضانت به نوبه خود مهم می‌باشد و در برخی موارد همین ارزش و اهمیت وجود فرزند، مانعی جدی برای تعلل در پاسخ به خواستگاران است.

«از نظر عاطفی خب خیلی فکر می‌کنم، می‌گم میری بیرون برات اتفاقی میوفته، ناراحتی میای تو خونه خسته‌ای دوست داری یکی باشه که باهش حرف بزنی، بیرون میری در کنارت باشه، حس امنیته رو داشته باشی» (کد ۱۰).

«من همون موقع در جواب مامانم گفتم اصلاً همچین حرفی زن من نمی‌خوام تنها زندگی کنم» (کد ۳).

نتیجه‌گیری

با وقوع طلاق، مسئله حضانت فرزندان موضوع مهمی است که تصمیم‌گیری نسنجیده در خصوص آن می‌تواند آینده زندگی آنان را تحت تأثیر قرار دهد. طبق قانون مدنی، حضانت فرزندان تا هفت سالگی به مادر سپرده شده است، پس از آن در صورت وجود اختلاف، بنا به مصلحت طفل، به تشخیص دادگاه است. در زمان حضانت فرزند، چنانچه مادر اقدام به ازدواج مجدد نماید،

این حضانت از او ساقط می‌گردد و پدر می‌تواند فرزند را از مادر بگیرد. این موضوع، باعث ایجاد چالش در زنان مطلقه شده و به نوعی با حق ازدواج ایشان در تعارض است.

بررسی این امر که آیا با سلب حضانت از مادر در صورت ازدواج مجدد، مصلحت طفل تأمین می‌گردد و یا مصلحت او در این است که تحت نظر مادر نگهداری و تربیت شود و همچنین آیا با امتناع از ازدواج، مادر در عسر و حرج قرار نمی‌گیرد و ضرری متوجه او نمی‌شود و اینکه زنان در تعارض میان دو نقش همسری و مادری چه تدابیری اتخاذ می‌کنند، انگیزه‌های برای انجام این پژوهش بود؛ لذا واکاوی تجربه زیسته مادران مطلقه از حضانت فرزندان با تأکید بر چالش ازدواج مجدد به عنوان موضوع این مطالعه برگزیده شد. بدین منظور ۲۰ نفر از زنان مطلقه دارای فرزند ساکن تهران، به صورت هدفمند انتخاب شوند و مصاحبه انجام شد. در تجربه مادران مطلقه سه سنخ از مواجهه با حضانت فرزند همراه با تجارب و چالش‌های آنها شناسایی شدند:

سنخ نخست، حضانت فرزند با تأکید بر نقش مادری همراه با چالش‌هایی از قبیل اظهار پشیمانی از پذیرش حضانت، بازاندیشی در حضانت فرزند و کمرنگ شدن نقش زنانگی؛ سنخ دوم: پذیرش حضانت همراه با نقش اجتماعی با چالش چون هراس از افشای مطلقه بودن، جدال طاقت فرسا در محیط مردانه؛ سنخ سوم: پذیرش حضانت و حفظ نقش همسری با چالش احساس خرسندی از نقش مادری و همسری و پاسخ به نیازهای عاطفی و زیستی.

نتایج مطالعه نشان می‌دهد که زنان در تعارض بین حضانت فرزند و ازدواج مجدد عمدتاً ترجیح می‌دهند که حضانت فرزند را تقبل نمایند و استراتژی دوری‌گزینی از ازدواج را پیشه نمایند. تعدادی از این افراد، پذیرش نقش همسری را در تعارض با ایفای نقش مادری دانسته و عقیده دارند مشکلات ازدواج نکردن کمتر از مشکلاتی است که بعد از ازدواج و به واسطه چالش میان همسر جدید و فرزندان ایجاد می‌شود. البته واهمه از دست دادن حضانت نیز مانع عمده‌ای برای برخی از این بانوان جهت ازدواج مجدد می‌باشد. همچنین مشاهده می‌گردد کسانی که ازدواج مجدد نکرده‌اند، در مقابل عده‌ای که ازدواج دائم یا موقت داشته‌اند، احساس خرسندی بیشتری را تجربه می‌کنند. این یافته با نتیجه پژوهش اسماعیل چراغی کوتیانی (۱۳۹۵) و سفیری و زارع (۱۳۸۵) مطابقت دارد. البته بعضی از مردان از فرزند به عنوان حربه‌ای به منظور تحت فشار قرار دادن زن برای گذشتن از حقوق خود استفاده می‌نمایند و از احساسات مادرانه ایشان به نفع خود بهره برداری می‌کنند.

چنانچه مشاهده گردید دو گانه پذیرش حضانت فرزند یا امکان ازدواج، چالش‌هایی برای بانوان به همراه دارد. اکثر این بانوان در این موقعیت، کتمان مطلقه بودن را در پیش گرفته و سعی می‌کنند در جمع آشنایان یا محل کار و زندگی، تا آنجا که امکان دارد مطلقه بودن خود را فاش نسازند. نگاه منفی جامعه نسبت به زنان مطلقه و زیر ذره بین بودن و خواسته‌های بعضی مردان از ایشان، باعث هراس آنان از اطلاع سایرین از مطلقه بودن است. این نتیجه با یافته‌های پژوهش دلیل گو و همکاران (۱۳۹۵) و ملک مطیعی (۱۳۸۸) مطابقت دارد. «جدال طاقت فرسا در محیط مردانه» چالش دیگری است که به دنبال قبول حضانت، گریبانگیر تعدادی از مشارکت‌کنندگان است. این گروه از زنان که فاقد شغل و درآمد ثابت می‌باشند برای تأمین مالی و اداره اقتصادی زندگی خود و فرزندانشان باید در بازار کار با مردان رقابت نمایند و مشکلات زیادی را متحمل شوند. این نتیجه با یافته‌های پژوهش قوی پنجه (۱۳۹۶)، محمدی (۱۳۹۶)، احمد نیا و کامل قالیباف (۱۳۹۶)، شکرانی (۱۳۹۴) و ملک مطیعی (۱۳۸۸) همخوانی دارد.

تعدادی از این مادران دچار احساس ناتوانی و پشیمانی شده‌اند. هر قدر که فرزندان بزرگتر می‌شوند و به دوران بحرانی بلوغ نزدیک می‌شوند (مخصوصاً فرزندان ذکور)، این چالش نیز حادث می‌شود و عمیق‌تر می‌شود. تعامل با فرزندان، بدون حضور پدر، این مادران را مستأصل و درمانده نموده است. آنان از اخذ حضانت فرزند و تحمل مشکلات در این راه پشیمان بوده و به دیگر مادران نیز توصیه می‌کنند که فرزند را به پدر بسپارند و خود را درگیر مشکلات حضانت ننمایند. این نتیجه را پژوهش قوی پنجه (۱۳۹۶)، غیاثوند و عرب خراسانی (۱۳۹۴) و حکمت پناه (۱۳۸۴) نیز تأیید می‌نمایند.

با توجه به اینکه در عرف و فرهنگ، هم مادری مورد تشویق قرار گرفته و هم ازدواج مورد سفارش و تأکید بوده است، مادران مطلقه نباید ناچار باشند که یکی از این دو نقش مهم و مورد نیاز خود را انتخاب نمایند. در این موقعیت، یک مادر ممکن است که دارای فرزند باشد و به این فرزند تعلق داشته باشد و مادری هم وجود داشته باشد که باید ازدواج نماید و در این وضعیت چالش ایجاد شود و افراد استراتژی‌های مختلفی را به کار بگیرند. یکی از آن استراتژی‌ها، تعویق یکی از طرف‌های تعارض است، راه دیگر، مخفی کردن یکی از طرف‌های تعارض می‌باشد. از آن جایی که زنان عمدتاً دیگرخواه هستند و نیازهای دیگران را بر خود مقدم می‌دارند، معمولاً فرزند را در اولویت قرار می‌دهند. در جایی که نقش‌ها و مسئولیت‌های متعددی بر عهده یک زن گذاشته شود به علت وجود اخلاق مراقبت در نهاد او، ترجیح می‌دهد که نقش مادری را برای خود برگزیند. جامعه نیز این انتخاب را تحسین می‌نماید در نتیجه، زن در تعارض میان انتخاب

همسری و مادری گرفتار می‌شود. بر این اساس، هویت زنان به دیگران وابسته است و زنان برای حفظ موقعیت خود، نیاز به ادامه روابطی همچون مادری دارند؛ اما نیاز به ارتباط با جنس مخالف بعد از گسیختگی پیوند زناشویی، ممکن است از راه‌های دیگری تأمین شود. این راه‌ها گاهی ممکن است روش‌های هنجاری باشند مانند: ازدواج مجدد، ازدواج موقت، فعالیت‌های هنری، ورزشی، عبادی و معنوی، مجرد اجباری و یا روش‌های ناهنجاری چون: دوستی‌های خارج از ازدواج و ... (دلیل‌گو و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۲).

در مجموع می‌توان بیان داشت ماده ۱۱۷۰ قانون مدنی به شکلی غیرمستقیم و از لحاظ روانی برای ازدواج مجدد زن مانع ایجاد می‌کند. از یک طرف، طفل به مادر خود نیاز دارد و اگر با او نباشد دچار اختلالات روانی خواهد شد و از سوی دیگر زنان دچار عسر و حرج شده و مجبور می‌شوند که از ازدواج مجدد چشم‌پوشی نمایند که این شرایط می‌تواند بر خلاف مصالح فرزند باشد. به نظر نمی‌آید که با ازدواج مجدد، مادر از وظایف مادری باز ماند، زیرا در زندگی قبلی هم زوجه بوده و هم نقش مادری را تجربه کرده است. ایجاد موقعیتی که زن ناچار شود. بین دو حق اساسی خود یکی را انتخاب کند، با نظم عمومی و اخلاق حسنه جامعه مغایر می‌باشد. راه دیگری که امکان دارد این مادران انتخاب نمایند اقدام به ازدواج بدون ثبت رسمی به منظور از دست ندادن حضانت طفل می‌باشد. این امر نیز دارای نتایج مفسده‌انگیزی خواهد بود. به دیگر سخن به نظر می‌آید وجود این ماده قانونی مشکلات و موانع عدیده‌ای بر سر راه زنان مطلقه دارای فرزند ایجاد نموده است. آنچه که مسلم است از نظر اسلام، باید ساز و کارهایی در جهت حمایت قانونی از این زنان پیش‌بینی شود، تا این قشر از جامعه، احساس بی‌پناهی و رهاشدگی نمایند و بتوانند با دلگرمی بیشتری به تربیت و پرورش فرزندان خود ادامه دهند. در واقع با توجه به اینکه در جایی که حضانت با مادر است حدود اختیارات او مشخص نیست پیشنهاد می‌گردد این موضوع در قانون مشخص شود.

به نظر می‌رسد چنانچه پدر، دارای صلاحیت و شایستگی لازم برای سرپرستی خانواده نیست، با ازدواج مناسب مادر این خلأ می‌تواند با حضور یک مرد شایسته پر شود. در این صورت هم مصلحت مادر و هم مصلحت فرزند تأمین خواهد شد. حمایت‌های خانواده و جامعه از تصمیم ازدواج زنان مطلقه می‌تواند شوهر سابق را از پیگیری سلب حضانت منصرف نماید و مادران در خانواده نو تشکیل، در عین ایفای نقش همسری، به آسودگی نقش مادری را ایفا نمایند و زندگی خانوادگی را تداوم بخشند. به لحاظ رهگشایی حقوقی پیشنهاد می‌شود با ایجاد تغییراتی در قوانین، بعد از هفت سالگی طفل و پایان حضانت مادر، دادگاه مجدداً صلاحیت فردی را که حضانت را برعهده

دارد مورد بررسی قرار دهد تا با توجه به یافته‌های پژوهش و چالش‌های ازدواج مجدد زنان مطلقه در عین پذیرش نقش مادری و حضانت فرزند امکان ایفای پذیرش نقش مادری و همسری برای زنان مطلقه فراهم شود.

منابع

- ابوت، پاملا و کلر والاس، (۱۳۹۷). جامعه‌شناسی زنان (نجم عراقی، منیژه)، تهران: نشر نی.
- آزاد ارمکی، تقی، (۱۳۹۷). جامعه‌شناسی خانواده ایرانی، تهران: انتشارات سمت.
- احمدنیا، شیرین و آتنا کامل قالیباف، (۱۳۹۶). زنان سرپرست خانوار در تهران، رفاه اجتماعی، س ۱۷، ش ۶۵.
- استاد زاده، سعید، (۱۳۹۵). مجموعه قوانین خانواده، تهران: پندار قلم.
- برناردز، جان، (۱۳۹۷). درآمدی به مطالعات خانواده، ترجمه: حسین قاضیان، تهران: نشر نی.
- بهنام، جمشید، (۱۳۹۲). تحولات خانواده، ترجمه: محمد جعفر پوینده، تهران: نشر ماهی.
- بیستان (نجفی)، حسین، (۱۳۹۸). خانواده در اسلام، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- تانگ، رزمی، (۱۳۸۷). درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی، ترجمه: منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- توکلی، محمد مهدی، (۱۳۹۶). مختصر حقوق مدنی، تهران: انتشارات چتر دانش.
- جین رینز مک کارتی و روزالیند ادواردز، (۱۳۹۰). مفاهیم کلیدی در مطالعات خانواده، ترجمه: محمد مهدی لیبی، تهران: نشر علم.
- چراغی کوتیانی، اسماعیل، (۱۳۹۵). دلالت‌های جمعیت‌شناختی نظریه فمینیستی، نشریه معرفت فرهنگی اجتماعی، ش ۲۷.
- حکمت‌پناه، منیره، (۱۳۸۴). حضانت کودکان بعد از طلاق، فلسفه و کلام، ش ۷.
- حکمت‌نیا، محمود، (۱۳۹۰). حقوق زن و خانواده، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خدای، نرگس، (۱۳۹۵). مادری؛ حقوق و مسئولیت‌ها، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- دلیل‌گو، سعید و همکاران، (۱۳۹۵). «کاهش رغبت به ازدواج مجدد (مطالعه موردی زنان سرپرست خانوار شهر اصفهان)»، مسائل اجتماعی ایران، س ۷، ش ۲.
- دیلینی، تیم، (۱۳۸۷). نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی، ترجمه: بهرنگ صدیقی و وحید طلوعی، تهران: نشر نی.
- رودگر، نرگس، (۱۳۹۴). فمینیسم (تاریخچه، نظریات، گرایش‌ها، نقد)، قم: نشر اسراء.
- رهبر، مهدی و صالح سعادت، (۱۳۹۰). «ازدواج مجدد زن و حق حضانت فرزند، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده»، س ۱۴، ش ۵۴.

- ◀ ریتزر، جورج و داگلاس جی گودمن، (۱۳۹۰). نظریه جامعه‌شناسی مدرن، ترجمه: خلیل میرزایی و عباس لطفی زاده، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- ◀ زیبایی نژاد، محمدرضا، (۱۳۹۴). هویت و نقش‌های جنسیتی (مجموعه مقالات)، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زن.
- ◀ ساعی، سید محمهدادی و نیلوفر کامیاب منصور، (۱۳۹۵). «حضانت در پرتو مصلحت کودک در زمان ازدواج مجدد مادر»، مطالعات حقوق عمومی، د ۶۶، ش ۴.
- ◀ سفیری، خدیجه و زهرا زارع، (۱۳۸۵). «احساس ناسازگاری میان نقش‌های اجتماعی و خانوادگی در زنان»، مطالعات زنان، س ۴، ش ۲.
- ◀ شکرانی، محمد، (۱۳۹۴). «عوامل مؤثر بر گرایش زنان سرپرست خانوار به ازدواج مجدد (مورد مطالعه زنان سرپرست خانوار مورد حمایت کمیته امداد امام خمینی (ره) استان فارس)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
- ◀ صفائی، سیدحسین و اسدالله امامی، (۱۳۹۷). مختصر حقوق خانواده، تهران: نشر میزان.
- ◀ غیاثوند، احمد و سمیه عرب خراسانی، (۱۳۹۴). «تجربه مادرانه زنان مطلقه از حضانت فرزندان خود»، مجله مطالعات جنسیت و خانواده، س ۲، ش ۲.
- ◀ قانون مدنی، (۱۳۹۷). انتشارات هزار رنگ.
- ◀ قوی پنجه، فاطمه، (۱۳۹۶). «تجربه ازدواج مجدد در میان زنان مطلقه شهر شیراز»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد.
- ◀ کرسول، جان، (۱۳۹۶). پوشش کیفی و طرح پژوهش (انتخاب از میان پنج رویکرد: روایت پژوهی، پدیدارشناسی، نظریه داده بنیاد، قوم‌نگاری، مطالعه موردی). ترجمه: حسن دانایی فرد و حسین کاظمی، تهران: انتشارات صفار.
- ◀ گیدنز، آنتونی، (۱۴۰۰). گزیده جامعه‌شناسی، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- ◀ محمدی، زهرا، (۱۳۹۶). «بررسی چالش‌های پیش روی زوج‌های دارای فرزند در ازدواج مجدد»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ◀ محمدی، زهرا، (۱۳۹۹). «مطالعه جامعه‌شناختی مسائل مرتبط با ازدواج مجدد زنان سرپرست خانوار»، زن و جامعه، س ۱۱، ش ۲.
- ◀ ملک مطیعی، زهرا، (۱۳۸۸). «گرایش به ازدواج مجدد زنان مطلقه تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی شهر مشهد در سال ۱۳۸۷ و عوامل مؤثر بر آن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- ◀ میرزایی سقرلو، پروانه، (۱۳۹۷). «بررسی دیدگاهها و تجربیات زنان در حال طلاق پیرامون اخذ حق حضانت کودک»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه غیرانتفاعی خاتم.

- ◀ والاس، روث و الیسن ولف، (۱۳۹۶). نظریه های معاصر جامعه شناسی (گسترش سنت کلاسیک)، ترجمه: مهدی داوودی، تهران: نشر ثالث.
- ◀ وثوقی، منصور و علی اکبر نیک خلق، (۱۳۷۳). مبانی جامعه شناسی، تهران: انتشارات بهینه.
- ◀ سایت مرکز آمار ایران.
- ▶ Jeyness, William h ،(1999). Effects of remarriage following divorce on the academic achievement of children. Journal of youth and adolescence, vol 28, no 3. P 385- 393.
- ▶ Vespa, Jonathan ،(2012). Union formation in later life: economic determinants of cohabitation and remarriage among older adults. Demography 49, 1103- 1125.
- ▶ - Wood, David, ،(2003) Effect of child and family poverty on child health in the United States America.

